

## «طبیعت» از منظر فیلسوفان یونانی و حکیمان مسلمان

داود محمدیانی\*

### چکیده

تردیدی نیست که «طبیعت» بعنوان محل پیدایش و رشد موجودات طبیعی و قوانین جاری در آن، همواره مورد توجه دانشمندان و فیلسوفان بوده است. دانشمندان علوم تجربی بیش از هر چیز، در پی شناخت موجودات طبیعی و قوانین موجود در طبیعت بوده و فیلسوفان بیشتر به شناخت خود طبیعت و ساختار آن پرداخته و درصدد پاسخ به این پرسش بوده‌اند که طبیعت به چه معناست؟ ساختار آن چیست؟ چه ارتباطی بین موجودات و طبیعت می‌تواند وجود داشته باشد؟ آیا طبیعت منشأ اولیه پیدایش موجودات در جهان است؟ یا اینکه طبیعت بعنوان ماده و صورت، بستری برای پیدایش گونه‌های مختلف موجودات است؟ فیلسوفان یونانی و پس از آنها حکیمان مسلمان، پاسخهایی متفاوت به این پرسشها داده‌اند. در اندیشه یونانیان باستان، «فوزیس» یا طبیعت بمعنای رویدن و زندگی کردن و حیات بود. این معنا که محور اصلی اندیشه پیش‌سقراطیان را شکل داده بود، در فلسفه رواقی به معنای «محتوای جهان» و «موجد اشیاء» تغییر یافت و نزد افلاطون بعنوان منشأ پیدایش همه چیز بکار رفت. او واژه تخنه (هنر) و آرخبه (اصل) را برای توضیح پیدایش جهان بکار برده و خلقت جهان را ابداع هنری دانسته است. ارسطو نیز که جهان را مترادف با

۷۱

\* استادیار دانشگاه پیام نور، تهران، ایران؛ da.mohamadiany@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۸/۱۵ نوع مقاله: پژوهشی



DOR: 20.1001.1.20089589.1400.12.2.7.5

سال ۱۲، شماره ۲  
پاییز ۱۴۰۰  
صفحات ۹۰-۷۱

کل طبیعت میدانست، معتقد بود طبیعت مبدأ حرکت و دگرگونی در اشیاء است. اما اندیشمندان مسلمان آرائی متفاوت درباره طبیعت ارائه کرده‌اند. اخوان الصفا طبیعت را پنجمین مرتبه از مراتب هستی و جنبه «فعال» جهان، و ماده را جنبه «منفعل» آن، تلقی کرده‌اند. ابن سینا طبیعت و همه فعل و انفعالات آن را فعل خداوند دانسته و معتقد بود طبیعت با ترکیب ماده و صورت، موجب پیدایش جوهر جسمانی میشود. سهروردی بر خلاف مشائین که صورت نوعیه را طبیعت اشیاء میدانستند، با نفی صورت نوعیه، طبیعت نوری را جایگزین آن کرد و ملاصدرا عالم طبیعت را عین تجدد و دگرگونی دانسته و طبیعت جوهر را دارای حرکت و سیلان دائمی معرفی نمود.

**کلیدواژگان:** طبیعت، فوزیس، تخنه، آرخه، پیش‌سقراطیان، رواقیان، ارسطو، افلاطون، حکمای مسلمان.

\* \* \*

#### مقدمه

در تاریخ اندیشه فلسفی طبیعت به معانی مختلفی بکار رفته و هر فیلسوفی بر اساس مبانی فلسفه خود معنایی خاص از طبیعت را مراد کرده است که متناسب با سایر آراء اوست. برخی از فیلسوفان که در تاریخ فلسفه به فیلسوفان مادی مشهورند، تفسیری مادی از طبیعت ارائه کرده‌اند و از آنجا که بدنال علت نخستین اشیاء بودند، طبیعت را تنها در عرصه موجودات طبیعی جستجو نموده و آن را جوهر اولیه اشیاء دانستند که ازلی و ابدی بوده و پیدایش همه جهان و رشد تمام موجودات را به آن نسبت دادند. بعضی دیگر نیز که مشربی الهی داشتند، طبیعت را امری معنوی و الهی دانسته و معتقد بودند طبیعت مصنوع و فعل صانع و خالق جهان هستی است. آنها طبیعت بمعنای عناصر چهارگانه مادی را نه تنها خالق جهان مادی نمیدانستند بلکه آن را نازلترین مراتب جهان هستی و آفرینش هنرمندانه خداوند بشمار می‌آوردند. عده‌ی دیگر نیز طبیعت را بعنوان کل اشیاء مادی دانسته‌اند که منشأ حرکت و تغییر در خود آنهاست.

در این میان، فیلسوفان و حکیمان مسلمان نیز آراء مختلفی درباره طبیعت ارائه کرده‌اند؛ گروهی از آنان تحت تأثیر آموزه‌های یونانیان، طبیعت را علت همه تغییرات و

۷۲



سال ۱۲، شماره ۲  
پاییز ۱۴۰۰